



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - بررسی کلام محقق نائینی

سال: چهارم

تاریخ: ۸ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در اشکالاتی بود که بر نظریه محقق نائینی پیرامون معانی حرفیه وارد است، اشکال اول را عرض کردیم و گفتیم ما نمی‌توانیم قائل شویم به اینکه معانی حرفیه ایجادیه و معانی اسمیه اخطاریه می‌باشند.

اشکال دوم:

اگر معنای حرفی ایجادیه باشد لازمه‌اش آن است که در جملات خبریه‌ای که یک حرفی استعمال شده همانند معانی انشائیه قابل صدق و کذب نباشد.

توضیح مطلب: فرق جمله خبریه و جمله انشائیه در قابلیت و عدم قابلیت صدق و کذب است، مشهور این است که خبر چیزی است که قابلیت صدق و کذب دارد یعنی یک واقعیتی در عالم واقع وجود دارد که به وسیله خبر از آن واقعیت حکایت می‌شود. اگر مضمون این جمله با آنچه در واقع است مطابق باشد صادق و الا کاذب است، اما جملات انشائیه قابلیت صدق و کذب ندارند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: برو، با این لفظ یک حقیقتی را ایجاد می‌کند و وراء این حقیقت ایجاد شده به لفظ چیزی نبوده تا بخواهد در مقام حکایت از آن باشد و سپس بحث شود که آیا مطابق با واقع است یا خیر؟ در صورتی که در جملات خبریه وراء این الفاظ واقعیتی وجود دارد که خبر از آن حکایت می‌کند، حال اگر ما قائل شویم معنای حرفی یک معنای ایجادیه است همان گونه که محقق نائینی معتقد است معنایش این است که به استعمال، معنای حرفی ایجاد می‌شود و وراء این استعمال هیچ واقعیتی نیست و این بدان معنی است که در این جملات همانند جملات انشائیه قبل از استعمال چیزی وجود ندارد تا بخواهد حاکی از آن و در مقام اخبار از آن باشد لذا هر جمله‌ای که یک حرف در آن استعمال شود قابلیت صدق و کذب ندارد و از آن جا که اکثریت قریب به اتفاق ترکیبات کلامی متضمن یک حرف هستند و هر جمله‌ای که متضمن یک حرف باشد قابلیت اتصاف به صدق و کذب ندارد نتیجه آن است که جملات خبریه قابل صدق و کذب نباشند، چون طبق مبنای محقق نائینی حروف قبل از استعمال هیچ معنایی ندارند و با استعمال حروف در یک جمله و یک ترکیب کلامی است که معنای حرفی ایجاد می‌شود لذا دیگر نمی‌توان گفت جملات خبریه صادق یا کاذب می‌باشند مثلاً فرض کنید در مثال «الماء فی الکوز»، معنای کوزه یک معنای مستقل و معنای ماء هم یک معنای مستقل است و ما به وسیله قرار دادن لفظ «فی» بین این دو ارتباط برقرار می‌کنیم. تا قبل از اینکه گفته شود «الماء فی الکوز» مفهوم ماء و کوز به هم ربطی نداشتند و با لفظ «فی» بین این دو ارتباط برقرار شد. حال مسئله این است که اگر معانی حروف ایجادیه باشند و قبل

از استعمال هیچ حقیقتی نداشته باشد نتیجه‌اش این است که ارتباط لفظ «ماء» و «کوز» تا قبل از اینکه در ترکیب جمله «الماء فی الکوز» قرار بگیرند هیچ واقعیت و حقیقتی نداشته تا از آن حکایت شود چون تا قبل از استعمال این دو لفظ در قالب جمله، ربطی بین آنها وجود ندارد پس باید هر جمله‌ای که یک حرف در آن استعمال می‌شود قابلیت صدق و کذب نداشته باشد؛ چون قابلیت صدق و کذب داشتن متفرع بر این است که جمله حاکی از یک واقعیت باشد در حالی که قبل از استعمال هیچ معنایی برای حروف نیست تا بتواند حاکی از یک واقعیت و حقیقت باشد چون قصد این است که با تشکیل جمله خبریه از ربط بین دو چیز حکایت شود در حالی که قبل از استعمال هیچ ربط و واقعیتی وجود نداشته تا از آن حکایت شود.

البته به این نکته توجه داشته باشید که گاهی به حسب ظاهر گمان می‌شود همه علماء یک تقریر از نظرات و کلمات بزرگان دارند اما وقتی دقت می‌شود معلوم می‌گردد که علیرغم شباهت این تقریرات تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد. این نکته در فهم کلام بزرگان و بررسی و اشکال به آنها تأثیر مهمی دارد. بالاخره این خیلی مهم است که بفهمیم منظور محقق نائینی از معنای حرفی و ربطی که توسط آن ایجاد می‌شود چیست؟ ما در اشکال اول گفتیم منظور از ربط در معنای حرفیه یا ربط و نسبت خارجی است یا ذهنی و هر کدام که منظور محقق نائینی باشد اشکال دارد اگر چه قرائنی در کلام محقق نائینی وجود دارد که بیشتر ناظر به احتمال دوم یعنی ربط ذهنی است. بر این اساس باید توجه داشته باشیم تا اشکالاتی هم که بر ایشان وارد می‌شود مطابق با احتمال دوم (ربط ذهنی) باشد. حال باید ببینیم آیا اشکال دوم با توجه به این مطلب صحیح است یا خیر؟

بررسی اشکال دوم:

اگر منظور محقق نائینی ربط و نسبت در واقع و خارج باشد یعنی معتقد باشد حروف برای ایجاد ربط و نسبت در عالم واقع و خارج وضع شده‌اند اشکال دوم وارد است؛ چون فرض این است که یک جمله و یک ترکیب کلامی می‌خواهد از آن نسبت در خارج حکایت کند، که می‌گوییم جمله خبریه نمی‌تواند چنین حکایتی را داشته باشد چون طبق فرمایش محقق نائینی این نسبت هنوز ایجاد نشده و می‌خواهد با استعمال ایجاد شود. گرچه گفتیم چنین چیزی امکان ندارد و بالاستعمال نمی‌تواند نسبت واقعی ایجاد شود. پس اگر از اشکال اول صرف نظر کنیم و بگوییم با وضع حروف این نسبت در خارج ایجاد می‌شود حکایت‌گری و قابلیت صدق و کذب معنی ندارد لذا تصویر اشکال دوم بنا بر احتمال اول (ربط خارجی) در کلام محقق نائینی کاملاً روشن است.

اما بنا بر احتمال دوم (ربط ذهنی) که قرائن و شواهد هم نشان می‌دهد نظر محقق نائینی مطابق با آن است، اشکال دوم مبنی بر این که قابلیت صدق و کذب از جملات خبریه منتفی می‌شود وارد نیست؛ چون ما گفتیم طبق این احتمال منظور از ربط، ربط در ذهن است یعنی بین مفهوم «کوز» و مفهوم «ماء» در ذهن، ربط ایجاد حال اگر حروف برای ربط ذهنی و ایجاد نسبت در ذهن وضع شده باشند سؤال این است که قابلیت صدق و کذب چگونه معنی می‌شود؟ ممکن است کسی بگوید طبق

مبنای نائینی جمله «رأيت الماء في الكوز» قابلیت صدق و کذب دارد چون حروف برای ایجاد نسب ذهنی وضع شده‌اند تا مثلاً بین مفهوم «ماء» و مفهوم «کوز» در ذهن ایجاد ارتباط کند اما ما وقتی می‌خواهیم ببینیم جمله‌ای صادق است یا کاذب کاری به ذهن نداریم بلکه به عالم واقع رجوع می‌کنیم ببینیم در عالم واقع این ربط وجود دارد یا خیر که اگر ربط وجود داشت صادق است و اگر ربطی نبود کاذب است. لذا به نظر می‌رسد اشکال دوم که بعضی از بزرگان هم آن را مطرح کرده‌اند وارد نیست.

خلاصه مطلب: محقق نائینی فرمودند حروف برای ایجاد معنی وضع شده‌اند یعنی حروف ایجاد می‌کنند و اسما اخطاری هستند. در اشکال اول گفتیم ایجاد بودن حروف معنی ندارد چون یا منظور محقق نائینی این است که حروف یک ربط و نسبتی را در واقع و خارج ایجاد می‌کنند و یا یک ربط و نسبتی را در ذهن ایجاد می‌کنند، اینکه حروف با استعمال سبب ایجاد ربطی در واقع بین دو چیز شوند محال است اما اگر مراد ایشان ربط ذهنی باشد معنایش این است که حروف اصلاً هیچ معنایی نداشته و بعد از استعمال معنی ایجاد شود.

اشکال دوم این است که اگر ما معانی حرفیه را ایجاد می‌کنیم لازمه‌اش آن است که هر جمله‌ای که یک حرفی در آن استعمال شود قابل صدق و کذب نباشد؛ چون فرض این است که حروف تا قبل از استعمال معنایی ندارند و به وسیله استعمال است که معنی پیدا می‌کنند یعنی ما وراء استعمال، حقیقت و واقعیتی برای مضمون جمله خبریه نیست تا ما بخواهیم این جمله را با آن واقعیت بسنجیم ببینیم صادق است یا کاذب مثل انشائیات که قابل صدق و کذب نیستند چون واقعیتی نیست تا با آن سنجیده شود و گفته شود که صادق است یا کاذب. لذا اگر معانی حروف ایجادیه باشد باید هر جمله‌ای که یک حرفی در آن استعمال شود قابل صدق و کذب نباشد. گفتیم به نظر می‌رسد این اشکال طبق احتمال اول (ایجاد ربط خارجی) در کلام محقق نائینی قابل تصویر است یعنی اگر بخواهد با استعمال حرف یک نسبتی در خارج ایجاد شود می‌گوییم وراء استعمال چیزی نیست تا جمله خبریه بخواهد از آن حکایت کند اما طبق احتمال دوم (ایجاد ربط ذهنی) معلوم نیست که اشکال دوم قابل تصویر باشد؛ چون خبری بودن و انشائی بودن یا به عبارت دیگر قابلیت صدق و کذب تابع مطابق بودن یا نبودن مضمون جمله با واقعیت است. طبق این احتمال محقق نائینی نمی‌خواهد بگوید با استعمال حرف یک نوع ربط در عالم واقع ایجاد می‌شود بلکه می‌خواهد بگوید آن ربط در ذهن ایجاد می‌شود که در این صورت هر جمله و هر ترکیب کلامی که حروف در آن بکار رفته باشد می‌تواند حکایت از واقع و قابلیت صدق و کذب هم داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد طبق احتمال دوم (ربط ذهنی) در کلام محقق نائینی، اشکال دوم وارد نیست.

اشکال سوم:

این اشکال در حقیقت یک اشکال مبنایی است. محقق نائینی معانی حرفیه را به باب عقود و ایقاعات تشبیه کرده از این جهت که در باب عقود و ایقاعات هم چیزی ایجاد می‌شود که قبلاً نبوده است، وقتی صیغه «انکحت» استعمال می‌شود به واسطه این صیغه علقه زوجیت بین دو نفر ایجاد می‌شود، پس عقود، ایجاد می‌کنند یعنی یک چیزی را ایجاد می‌کنند که قبلاً نبوده است،

ایشان فرمود حروف هم مثل باب عقود و ایقاعات است یعنی حروف هم اگر استعمال شدند موجب یک معنایی هستند که قبلاً نبوده است. نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که ما سابقاً هم در باب عقود و ایقاعات تبعاً للامام (ره) و بعضی از بزرگان گفتیم که عقود سبب ایجاد چیزی نیستند و بر خلاف آن چیزی که مشهور شده موجب یک واقعیت اعتباری در عالم اعتبار نیستند؛ یعنی این گونه نیست که اگر مثلاً گفته شد «انکحتُ»، یک حقیقتی به نام زوجیت در عالم اعتبار ایجاد شود؛ به عبارت دیگر سببیت عقود نسبت به آن امور و مضامینشان از قبیل اسباب تکوینی نیست، در اسباب تکوینی مثلاً گفته می‌شود «النار سببٌ للحرارة» یعنی نار ایجاد حرارت می‌کند و موجب حرارت است اما در اسباب اعتباری این گونه نیست که سبب مثل اسباب تکوینی چیزی را در عالم اعتبار ایجاد کند مثلاً گفته شود عقد سبب می‌شود یک حقیقتی مثل زوجیت در عالم اعتبار ایجاد شود بلکه منظور از سببیت در امور اعتباریه در واقع جعل موضوع برای اعتبار عقلاء است یعنی وقتی صیغه عقد خوانده می‌شود و گفته می‌شود «انکحتُ» و به دنبال آن هم گفته می‌شود «قبلتُ»، خواندن صیغه عقد موجب می‌شود یک موضوعی پدید آید و یک چیزی حادث شود که عقلاء آن را اعتبار کنند یعنی سبب می‌شود برای اعتبار عقلاء نسبت به آن موضوعی که پدید آمده است. پس به نظر می‌رسد که اصل ایجادیت در عقود و ایقاعات که محقق نائینی معتقد به آن هستند محل اشکال است.

«والحمد لله رب العالمین»